



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



2 فبروری 2026

ارسالی: داکتر سید عبدالله کاظم

## «چرا باید همه افغان باشیم؟»

عنوان فوق به حیث یک موضوع مهم حیاتی امروز نظرم را در صفحه فیسبوک جلب کرد که بقلم توانای یک خانم با احساس وطن مینه احمدزی بطور بسیار مستدل و شیوا نوشته شده بود. وقتی این نوشته کوتاه اما پر محتوی را خواندم، با خود گفتم که حیف است چنین نوشته ها یک بار در فیسبوک ظاهر شوند و بعد ناپدید گردند و خواستم با نشر آن در این پورتال که روزانه هزار ها خواننده در داخل و خارج کشور دارد، از یکطرف آنرا با هموطنان با احساس افغان خود شریک سازم و از طرف دیگر محتوای آنرا ثبت در آرشیف ماندگار این وبسایت وزین نمایم. این شما و این متن نوشته محترمه مینه احمدزی:

«افغان بودن، تنها یک شناسنامه نیست؛ یک سرنوشت مشترک است. نامی است که بر پیشانی تاریخ ما حک شده و زخمی است که بر دل نسلها نشسته. افغان بودن یعنی سهم داشتن در رنج، در مقاومت، در امید، و در رؤیای فردایی که هنوز ساخته نشده است.»

ما مردمانی هستیم که قرن ها زیر بار جنگ، تبعیض، مداخله و خیانت زیسته ایم؛ اما هنوز ایستاده ایم. هنوز زبان داریم، شعر داریم، موسیقی داریم، و هنوز مادرانی هستند که فرزندان شان را با لالایی های پارسی و پشتو و ازبکی و ترکمنی به خواب می برند. این سرزمین، با همه زخم هایش، خانه ی مشترک ماست.

اما پرسش اینجاست: چرا باید همه افغان باشیم؟

زیرا دشمنان این خاک، هرگز ما را به تاجیک و پشتون و هزاره و ازبک تقسیم نکرده اند؛ آن ها همیشه ما را یکجا کوبیده اند. بمب وقتی می افند، قوم نمی پرسد. فقر، مذهب نمی شناسد. مهاجرت، لهجه تشخیص نمی دهد. درد، گذرنامه نمی خواهد.

آن گاه که کودکی در بدخشان از سرما می لرزد، آن رنج فقط مال بدخشان نیست. وقتی دختری در قندهار از مکتب محروم می شود، این شکست تنها برای قندهار نیست. وقتی جوانی در دایکندی آینده اش را در قایق های قاچاق می جوید، این زخم بر پیکر تمام افغانستان است.

افغان بودن یعنی فهم همین پیوند پنهان.

ما اگر هر کدام به جزیره ی قوم و زبان خود پناه ببریم، افغانستان هر روز کوچکتر می شود؛ تا جایی که تنها نقشه ای بر کاغذ می ماند و خاطره ای در ذهن مهاجران. اما اگر همه افغان باشیم، اگر رنج همدیگر را رنج خود بدانیم، اگر شادی یک ولایت را شادی همه بدانیم، آن گاه کشور دوباره قد می کشد.

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

افغان بودن یعنی پذیرفتن تفاوت‌ها، نه پاک‌کردن آن‌ها. یعنی بدانی که پارسی و پشتو، دشمن هم نیستند؛ هم‌خانه‌اند. هزاره و تاجیک و ازبک، رقیب هم نیستند؛ شاخه‌های یک درخت‌اند. هیچ ملتی با حذف رنگ‌ها زیبا نشده است.

ما به «همه افغان بودن» نیاز داریم، چون سیاست سال‌ها ما را به جان هم انداخت. چون قدرت، از تفرقه تغذیه کرد. چون هر دیکتاتوری اول ملت را خرد کرد، بعد کشور را بلعید. ما امروز باید این چرخه را بشکنیم.

افغان بودن یعنی مسئولیت‌پذیری جمعی؛ یعنی وقتی فساد را می‌بینی، خاموش نمایی؛ وقتی ظلم را حس می‌کنی، بی‌تفاوت نباشی؛ وقتی حقیقت را می‌دانی، آن را دفن نکنی.

این هویت، یک پرچم نیست که فقط در جشن‌ها بالا رود. افغان بودن، یک تعهد روزانه است: در گفتار، در نوشتار، در انتخاب‌ها، در سکوت‌ها.

ما اگر همه افغان باشیم، دیگر کسی نمی‌تواند ما را با قومیت معامله کند، با مذهب بفروشد، یا با زبان فریب دهد. آن وقت سیاست مجبور می‌شود پاسخگو باشد، نه قوم‌گرا. آن وقت عدالت خواسته‌ی مشترک می‌شود، نه شعار گروهی.

افغان بودن یعنی باور کنیم که آینده را نه بیگانه می‌سازد، نه تفنگ، نه رهبران فرسوده؛ آینده را مردم می‌سازند — مردمی که خود را یک ملت می‌دانند.

شاید امروز افغانستان زخمی باشد، خسته باشد، خاموش باشد؛ اما هنوز زنده است. تا وقتی یک نفر هست که بگوید «این خاک مال ماست»، امید هنوز نفس می‌کشد.

پس چرا باید همه افغان باشیم؟

برای این‌که اگر ما با هم نباشیم، هیچ‌کس با ما نخواهد بود.

برای این‌که وطن را با تفرقه نمی‌سازند.

برای این‌که تاریخ به ملت‌های پراکنده رحم نمی‌کند.

و برای این‌که افغانستان، بیش از هر زمان دیگر، به ما نیاز دارد — به همه‌ی ما.

نویسنده: مینه احمدزی

آرشیف: مطالب دیگر محترم داکتر سید عبدالله کاظم